

بررسی آینده منازعات داخلی عراق پس از داعش

تورج افشون¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و دوم، شماره 4، پیاپی 88، زمستان 1400؛ صفحات 142 - 115

تاریخ پذیرش نهایی: 1400/10/05

تاریخ دریافت: 1400/09/21

چکیده

عراق به مثابه «رنگین کمان اقوام و مذاهب»، محل حضور اقوام، هویت‌ها و مذاهب مختلف در صحنه اجتماع است؛ به گونه‌ای که تعدد اقوام و مذاهب، به صورت موزائیکی بر بافت قدرت تاثیر جدی دارد و تحولات سیاسی-اجتماعی را در این کشور برجسته می‌کند. در حالی که در برخی کشورها، تعدد اقوام و مذاهب تحت یک عامل مهم‌تر به نقطه قوت آن کشورها تبدیل شده است، در عراق، موضوع تنوع قومی-مذهبی به سبب وجود بازیگران دخیل متعدد و «بافت عشیره‌ای-قبیله‌ای جامعه»، دستاویز مداخلات شده و به قوام و دوام «منازعات داخلی» در این کشور سرعت بخشیده است. این وضعیت به ویژه پس از اشغال عراق توسط آمریکایی‌ها و تشکیل حکومت در عراق بر مبنای «سه‌میة‌بندی‌ها» پیچیده‌تر شده است.

سؤال اساسی در این پژوهش این است که: آیا شکاف‌های اجتماعی و منازعات داخلی در عراق پس از آزادی موصل از یوغ داعش تشدید خواهد شد، کاهش خواهد یافت یا در همین سطح فعلی باقی خواهد ماند؟ از سوی دیگر، منازعات و شکاف‌های هویتی و قومی-مذهبی پس از حکومت داعش در موصل چه بعدی پیدا می‌کند؟ با توجه به ماهیت موضوع پژوهش، این پژوهش از نوع کاربردی است و با شیوه توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است. اطلاعات مورد نیاز هم با روش‌های اسنادی، اطلاعات میدانی و جمعی، جمع‌آوری و در تحلیل نیز از روش کیفی استفاده شده است.

واژگان کلیدی

عراق، بغداد، داعش، موصل، کرد، شیعه، سنی

مقدمه

منازعات داخلی کشورهای منطقه را طی دهه‌های گذشته می‌توان در سه سطح طبقه‌بندی کرد: ۱. منازعات و کشمکش‌های قومی؛ ۲. منازعات و کشمکش‌های مذهبی و ۳. منازعات و کشمکش‌های گفتمانی. در برخی کشورها، درگیری و منازعه در دو یا سه سطح هویتی - قومی، هویتی - مذهبی و گفتمانی مشاهده می‌شود و ترکیبی از این سه سطح مبنای منازعه و خشونت قرار می‌گیرد؛ اما چرا افراد یک ملت و سرزمین به چنین خشونت‌هایی علیه یکدیگر دست می‌زنند؟ چرا به‌رغم سکونت در حوزه فرهنگی و جغرافیایی مشترک و داشتن بسیاری از ویژگی‌های مشابه، اقوام، نژادها و پیروان ادیان و مذاهب چنین بی‌رحمانه دیگران را نابود می‌کنند؟ چه عامل قدرتمندی به آنان انگیزه چنین اقدامات دهشتناکی را می‌دهد؟

ارتباط اقلیت‌های قومی، نژادی و مذهبی با یکدیگر و رابطه آنها با قدرت مبحث بسیار مهمی در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است. بنابراین شناخت گروه‌های نژادی، قومی، مذهبی و گروه‌هایی که براساس گفتمان‌های مختلف در جامعه به وجود می‌آیند و شناخت آنان نسبت به یکدیگر و نظام سیاسی، می‌تواند ما را در شناخت ماهیت کنش سیاسی - اجتماعی این گروه‌ها یاری کند.

در این میان، عراق به مثابه «رنگین کمان اقوام و مذاهب»، محل حضور اقوام و مذاهب مختلف در صحنه اجتماع است؛ به گونه‌ای که تعدد اقوام و مذاهب، بافت قدرت و تحولات سیاسی - اجتماعی را در این کشور برجسته می‌کند و به صورت موزائیکی است. در حالی که در برخی کشورها، تعدد اقوام و مذاهب تحت یک عامل مهم‌تر به نقطه قوت آن کشورها تبدیل شده است. در عراق، موضوع تنوع قومی - مذهبی به سبب وجود بازیگران دخیل متعدد و «بافت عشیره‌ای - قبیله‌ای جامعه»، دستاویز مداخلات شده و به قوام و دوام «منازعات داخلی» در این کشور سرعت بخشیده است. این وضعیت به‌ویژه پس از اشغال عراق توسط آمریکایی‌ها و تشکیل حکومت در عراق بر مبنای «سه‌میة‌بندی‌ها» پیچیده‌تر شده است.

«فقدان عامل وحدت‌بخش در عراق» که بتوان جامعه را حول آن گرد آورد، همواره از چالش‌های اساسی روند ملت‌دولت‌سازی عراق پسا صدام بوده و همین عامل، زیاده‌خواهی‌هایی را در طیف‌های عرب سنی و کردها رقم زده است. البته فضای ناامنی ناشی از تقابل گروه‌های مسلح غیرقانونی مانند بعثی‌ها و جریان‌های سلفی - تکفیری، چالش‌های زیادی را برای سیاستمداران عراقی در راستای «توجه به این موضوع» ایجاد کرده، هر چند موجب ایجاد فرصت‌هایی نیز شده است.



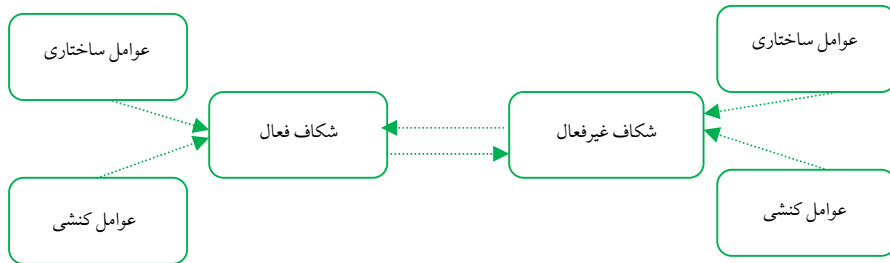
گفتمان^۱ شامل نظام‌های معنایی و شیوه‌های بازنمایی خودمان و جهان‌مان به دیگران است که از طریق آن نه تنها آرزوهای خود و آنچه می‌اندیشیم و به آن عمل می‌کنیم، بیان می‌داریم، بلکه موضوع‌های شناسایی خویشتن را می‌سازیم و آن را در جریان گفت‌وگوها و استدلال‌هایمان بازتولید می‌کنیم. فراگرد تولید یک گفتمان شامل قالب‌ریزی داده‌ها در مدل‌ها و ارتباط دادن آن با شرایط و داده‌های جدید می‌شود (شوشی نسب، ۱۳۹۱). در تعریفی دیگر، گفتمان را می‌توان به ساخت و پرداخت ارادی شبکه‌ای انسجام‌یافته از مفاهیم که مقاصدی را در عرصه سیاسی تعقیب می‌کند، تعبیر کرد. در واقع، زمانی که مفهوم گفتمان در عرصه سیاسی و اجتماعی مطرح می‌شود، مقصود از آن، تلاش جمعی صاحبان قلم و فکر و فعالان سیاسی - اجتماعی برای تمهید یک منظومه فکری جاذبه‌افکن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. گفتمان در معنای عمیق خود، پیکره‌های کلان معنایی است. این قالب‌های کلان و صورت‌بندی معنایی، بازتاب شکاف‌های عمیق و عینی در سطح اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هستند (کاشی، ۱۳۹۲).

در بیشتر کشورها و نظام‌های سیاسی جهان شاهد انواع متنوعی از گفتمان‌های رقیب هستیم. این گفتمان‌ها می‌تواند حتی در بلوک‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز مبنای تقابل و تخاصم قرار گیرد. در سطح بین‌المللی، دوران جنگ سرد را می‌توان به عنوان دوران تقابل دو گفتمان رقیبی که در مدار مکاتب سوسیالیسم و لیبرالیسم سرمایه‌دارانه قرار داشتند، در نظر گرفت. در سطح ملی نیز گفتمان‌های رقیبی که شکاف‌های سیاسی و نهادی چون محافظه‌کار - جمهوری خواه، اصلاح طلب - اصول‌گرا، چپ - راست و اسلام‌گرا - سکولار به وجود می‌آورند، به وضوح قابل تشخیص و تمایزند. جامعه براساس گرایش اعضا به گفتمان‌های مختلف به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شود و به این ترتیب، شکاف‌های اجتماعی بر مبنای گفتمان‌های رقیب به وجود می‌آیند. بر این اساس می‌توان گفت که در هر جامعه یک "پارادایم قدرت مسلط و مستقر" و تعدادی پارادایم‌های قدرت ضعیف و حاشیه‌ای وجود دارد. (ستاری، تابستان ۱۳۹۰: ۵۱-۵۰)

شکاف‌های اجتماعی در حقیقت انواع مطالبات اجتماعی را در یک جامعه مشخص می‌کنند. در تقسیم‌بندی کلی می‌توانیم دو نوع مطالبه اجتماعی را از نظر نحوه پاسخ‌گویی مشخص کنیم: دسته اول، خواسته‌های گفت‌وگوپذیر و دسته دوم، خواسته‌هایی هستند که تحقق آنها با گفت‌وگو غیرممکن است یا به سختی امکان‌پذیر است (ایوبی، ۱۳۷۷).

شکاف‌های اجتماعی در طول زمان و برحسب حوادث و رویدادهای مختلف سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دست‌خوش تغییر و تحول می‌شوند. برخی از آنها به شکاف‌های فعال و برخی دیگر به شکاف‌های غیرفعال تبدیل می‌شوند و این دگرگونی در طول زمان استمرار می‌یابد. شکاف‌ها بر اثر دو عامل ساختاری و کنشی از وضعیت فعال به غیرفعال و بالعکس تغییر وضعیت می‌دهند.



عوامل ساختاری شامل عواملی می‌شوند که در صورت تغییر، دگرگونی‌های اساسی در ساختار اجتماعی ایجاد می‌کنند. اگر در جامعه‌ای به دلیل رونق اقتصادی، رفاه اقتصادی و بهبود در معیشت به وجود آید، به احتمال زیاد شکاف‌های اجتماعی فعال موجود در آن به شکاف‌های غیرفعال تبدیل می‌شوند و برعکس، اگر در جامعه‌ای فقر و نابرابری گسترش یابد، شکاف‌های اجتماعی غیرفعال مستعد شکاف‌های اجتماعی فعال می‌شوند. از این رو برای درک و فهم شکاف‌های اجتماعی در جوامع مختلف، بیش از هر چیز باید عوامل و متغیرهای فرهنگی و تاریخی، اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار بر روابط اجتماعی مورد شناسایی قرار گیرند (عضدانلو، ۱۳۸۸).

برعکس عوامل ساختاری که در سطوح کلان مطرح می‌شوند، عوامل کنشی در سطوح خرد عمل می‌کنند. اگر یک نظام اجتماعی بتواند اعضای خود را به طور موفقیت‌آمیزی جامعه‌پذیر کند، کنش فردی در راستای کاهش شکاف اجتماعی عمل می‌کند و برعکس، اگر فرایند جامعه‌پذیری در یک جامعه با اختلال روبه‌رو شود، شکاف‌های اجتماعی غیرفعال به شکاف‌های اجتماعی فعال تبدیل خواهند شد.

از آنجا که جامعه به‌طور مداوم در حال تغییر، تحول و حرکت است، صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی نیز بین دو وضعیت فعال و غیرفعال پیوسته در حال تغییر ماهیت است و شکاف‌های اجتماعی برحسب تغییر شرایط اجتماعی از حالت فعال به غیرفعال یا بالعکس تغییر وضعیت می‌دهند. میزان تغییرات شکاف‌های اجتماعی به میزان تغییرات اجتماعی بستگی دارد.

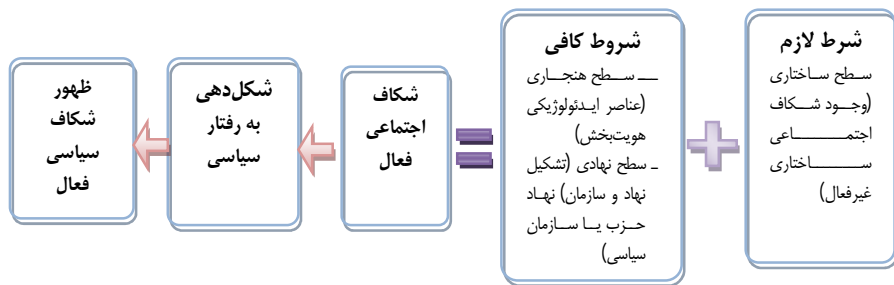
بارتولینی^۱ و مایر^۲ بر این باورند هر شکاف اجتماعی که قادر به شکل دهی رفتار سیاسی باشد، باید مراحل سه گانه ای را پشت سر بگذارد:

۱. مرحله اول، سطح ساختاری^۳: در این سطح، مؤلفه های اساسی شکاف اجتماعی در ساخت اجتماعی ریشه دارند. در واقع، شکاف اجتماعی باید ویژگی ساختاری داشته باشد و در غیر این صورت، قدرت و نفوذ زیادی نخواهد داشت. شکاف های قومی، مذهبی و نژادی از جمله شکاف های اجتماعی ساختاری هستند. شکاف های گفتمانی هم می توانند در شرایط خاصی خصلت ساختاری پیدا کنند.

۲. مرحله دوم، سطح هنجاری^۴: در این سطح، شکاف های اجتماعی ساختارمند در اشکال مختلف آگاهی متبلور می شوند و هویت می یابند. اگر شکاف های ساختاری نتوانند به هویتی مستقل دست یابند و در بخشی از جامعه آگاهی و انتظار ایجاد کنند، کماکان در قالب شکاف های اجتماعی غیرفعال باقی خواهند ماند.

۳. سطح سوم، سطح کلان یا نهادی^۵: شکاف های اجتماعی ساختارمند پس از هویت یابی و ایجاد آگاهی، باید در قالب نهادها و سازمان های سیاسی- اجتماعی درآیند تا بتوانند به عمل سیاسی یا اجتماعی دست بزنند.

بنابراین شکاف اجتماعی برای آنکه بتواند رفتار سیاسی را شکل دهد باید حتماً در سه سطح ساختاری، هنجاری و نهادی متبلور شود؛ در غیر این صورت، شکاف اجتماعی غیرفعال باقی خواهد ماند (بشیری، ۱۳۸۰: ۶۴).



شکاف اجتماعی در سطح ساختاری، صرفاً خصلتی ساختاری به خود می گیرد و ساختار اجتماعی بر مبنای آن شکل می گیرد؛ اما موجب آگاهی نمی شود. در صورتی که آگاهی لازم نسبت

۱. Bartolini
 ۲. Mayer
 ۳. Structural
 ۴. Normative
 ۵. Institutional

به شکاف اجتماعی به وجود آید، شکاف اجتماعی فرایند تکامل خود را در سطح هنجاری طی کرده؛ اما همچنان به شکاف اجتماعی فعالی تبدیل نشده است. در صورتی شکاف‌های اجتماعی موجود در جامعه به شکاف‌های فعال تبدیل خواهند شد که در سطح نهادی و در قالب نهادها و سازمان‌های سیاسی جلوه‌گر شوند، به مطالبات اجتماعی تبدیل گشته و قادر باشند افراد را به انجام اشکال هدفمند کنش سیاسی وادار کنند. برای مثال، شکاف مذهبی به خودی خود و به عنوان واقعیتی ساختاری، قادر به ایجاد چالش در نظام سیاسی نیست و تنها زمانی اهمیت پیدا می‌کند که این مؤلفه ساختاری بتواند هم مؤلفه‌های هنجاری متناظر با خود را ایجاد کند و هم از طریق نظام حزبی یا اشکال مختلف نهادسازی، نهادی شده باشد. تنها در این حالت شکاف مذهبی ناشی از نابرابری مذهبی به شکاف اجتماعی فعال که می‌تواند با شکل‌دهی به رفتار سیاسی افراد جامعه، شکاف سیاسی فعالی را در نظام سیاسی ایجاد کند، تبدیل خواهد شد.

برای آنکه یک گروه یا طبقه اجتماعی بتواند خود را سازماندهی کند، نیازمند این است که بیشتر اعضای آن نسبت به منافع مشترک گروه یا طبقه خود و تضاد این منافع با گروه‌ها یا طبقات اجتماعی دیگر آگاهی و فهم داشته باشند. این آگاهی ضرورتاً آگاهی سیاسی نیست، بلکه تنها می‌تواند آنها را به دلیل داشتن منافع مشترک گرد یکدیگر جمع کند. این جمع شدن، ظرفیت بالقوه سازماندهی دارد؛ اما ضرورتاً به سازماندهی نمی‌انجامد. سازماندهی آنها به شرایط اجتماعی - سیاسی موجود، یعنی مخالفت گروه‌ها یا طبقات اجتماعی دیگر که با این گروه و خواست‌های آن در تضام و رقابت هستند و همچنین به ساختار قدرت سیاسی موجود بستگی دارد. برای ورود به مرحله سازماندهی، گروه یا طبقه باید هدف مشترک اعضای خود را تعیین کند و شیوه یا شیوه‌های رسیدن به آن را نیز مد نظر قرار دهد. شاید تنها در این صورت، گروه می‌تواند به عمل سیاسی گروهی دست بزند (عضدانلو، ۱۳۸۸).

همان‌طور که در نمودار ملاحظه می‌شود، وجود شکاف‌های ساختاری، فقط شرط لازم برای تحقق شکاف‌های اجتماعی فعال و در نهایت کنش سیاسی است و شرط کافی آن، ظهور و حضور دو دسته عوامل یا مؤلفه‌های میانجی یا واسطه‌ای است؛ یعنی عناصر ایدئولوژیکی هویت‌بخش و عناصر نهادی مانند احزاب سیاسی. باید توجه کرد که احزاب و گروه‌های سیاسی که داعیه پیگیری مطالبات قومی، نژادی، مذهبی و غیره را دارند، تا زمانی که نتوانند فرایند تکامل خود را در دو سطح ساختی و هنجاری تکمیل کنند، به‌رغم حضور فعال در عرصه سیاسی، توفیقی در شکل‌دهی به رفتار سیاسی افراد و در نهایت ایجاد شکاف سیاسی فعال نخواهند داشت.

در عراق نظیر هر نظام سیاسی - اجتماعی دیگر، سلسله مراتبی از شکاف‌های اجتماعی متنوع وجود دارد؛ از این رو، یکی از کشورهای مهم منطقه آسیای جنوب غربی است که هنوز در دوران منازعات داخلی به سر می‌برد. در واقع یکی از بنیان‌های بروز شکاف‌ها و منازعات داخلی در عراق را باید ناکامی این کشور در پروژه دولت - ملت‌سازی دانست. ماهیت اجباری دولت - ملت‌سازی و مداخله بیگانگان، فقدان قانون اساسی جامع، عدم همگرایی قومیت‌ها، نفوذ و مداخله قدرت‌های بزرگ و تعارض و اختلافات در اهداف و منافع متعارض و متفاوت گروه‌های اجتماعی احتمالاً از مواردی است که در شکل‌گیری دولت ناقص در عراق مؤثر بوده است.

دکتر علی الوردی، جامعه‌شناس مشهور عراقی، درباره وضعیت اجتماعی و فرهنگی مردم عراق می‌گوید که هر عراقی دو شخصیت متضاد در درون خود دارد: یک شخصیت آرام، مؤدب و متمدن که در حالت‌های عادی، انسان مجذوب این شخصیت می‌شود.^۱ شخصیت دیگری که در نهاد هر عراقی وجود دارد شخصیتی پرخاشگر و غیرقابل اعتماد است که مانند غول خفته‌ای است که از خواب بیدار می‌شود. به گفته این جامعه‌شناس در تحلیل روان‌شناختی از بافت روان‌شناسی جامعه عراق، این مسئله را نباید از ذهن دور داشت که جامعه عراق ترکیبی از عجیب‌ترین جوامع بشری به شمار می‌رود که از لحاظ قومی دارای نژادهای کرد، عرب، ترکمن، آشوری و کلدانی است. (الوردی، ۱۳۹۹) این ترکیب صدها سال در کنار یکدیگر زندگی کردند و به‌رغم اختلافات نژادی و قبیله‌ای به طور مسالمت‌آمیز نیز با یکدیگر همزیستی داشتند؛ اما برخی از حکومت‌ها و بازیگران خارجی درصدد پرننگ کردن اختلافات بوده‌اند.

برخی از کارشناسان دلیل «منازعات داخلی» در عراق را زیربناهای سست ملت - دولت‌سازی در دوران پس‌اصدام و تولد ناقص جنبش مردمی علیه رژیم دیکتاتوری - به دلیل مداخله بیگانه - ارزیابی کرده‌اند؛ در حالی که نمی‌توان به طور قاطع از «فقدان منازعات قومی - مذهبی در عراق دوران صدام» نیز سخن راند. به هر حال مسلم است که نظام سیاسی اقتدارگرا و سرکوبگر عراق در دوره‌های گذشته به‌ویژه دوران حکومت بعثی صدام، مانع مطرح و آشکار شدن درخواست‌ها،

۱. بررسی‌های الوردی درباره شخصیت انسان عراقی، مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در نوع خود به‌شمار می‌روند و می‌توانند به مانند الگویی در پژوهش دیگر جاهای خاورمیانه به کار روند. الوردی شخصیت انسان عراقی را به مانند یک شخصیت دو وجهی، پژوهش می‌کند که هم‌زمان ارزش‌ها و اعتقادات بادیه‌نشینان و شهرنشین را داراست. موقعیت جغرافیایی عراق، به دلیل وجود رودخانه‌ها و دیگر منابع آبی، امکان به وجود آمدن شهر را دارد. همچنین نزدیکی آن به بیابان عربستان، عراق را به مقصد مناسبی برای مهاجرت‌های گسترده صحرائنشینان مبدل ساخته که آخرین نمونه این مهاجرت‌ها به حدود ۲۵۰ سال پیش بر می‌گردد. الوردی، عراق را به مانند کوره ریخته‌گری توصیف می‌کند که برای ذوب صحرائنشینان مهاجر و درآمیختن آنان با ساکنان عراق که در شهرنشین و پیشرفت از مهاجرین پیشی گرفته‌اند، به کار رفته است.

مطالبات و گرایش‌های گروه‌های اجتماعی شد و پس از سقوط صدام با شکل‌گیری حکومت بر مبنای «دموکراسی» - انجمنی یا توافقی - فرصت برای ابراز مطالبات از سوی «جریان‌های به حاشیه رانده شده پیشین» فراهم آمد. بنابراین می‌توان مدعی شد مطالبات در گذشته وجود داشت؛ اما به صورت «خفته» و «نهان» بوده و هرگاه فرصت بروز آن فراهم شده، این مطالبات سر برآورده است.^۱ از همین زاویه، با آغاز حکومت بعثی‌ها و به عبارت بهتر، «حضور پررنگ اقلیت عرب سنی در حاکمیت‌های گذشته»، وضعیت مطالبات دو طیف عمده دیگر به حاشیه رانده شده یعنی اعراب شیعی و کردها، تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. البته کردها پس از سقوط صدام، به سرعت مطالبات خود را در چارچوب‌های حقوقی - قانونی به حاکمیت جدید و نوپا تحمیل کردند و در این میان، شیعیان به عنوان «اکثریت جامعه عراق»، سیل هجمه و ضربه سایر طیف‌ها از جمله عرب‌های سنی و حتی کردها قرار گرفتند. به هر حال، ویژگی عمده حاکمیت جدید را باید «محوریت شیعیان» در آن ارزیابی کرد که براساس قوانین انتخاباتی، امری طبیعی بود؛ ولی سایر طیف‌های غیرشیعی - عرب سنی و کردها - برای امتیازگیری و تحقق مطالبات خود از حاکمیت نوین، فشارهای جدی وارد آوردند.

کردها که از اوان شکل‌گیری حکومت جدید به عنوان شریکی قوی در حکومت حضور داشتند، به لطایف الحیل، مطالبات و زیاده‌خواهی‌های خود را از مسیر حقوقی - سیاسی و در قالب‌های دموکراتیک جدید بیان می‌کردند و حتی در برخی موارد به سمت تعارض و تضاد جدی با «حاکمیت نوین و حکومت مرکزی» گام برداشتند. غائله پرچم، بحث اکتشافات و صادرات نفتی، موضوع بودجه، مسئله کرکوک و ماده ۱۴۰، بحث پیش‌مرگه و روابط خارجی اقلیم و... از موارد مهمی هستند که اختلافات اربیل-بغداد، از سال ۱۳۸۱ تا کنون حول آنها رقم خورده است.

البته پس از ورود داعش به جغرافیای عراق و ورود کردها به جغرافیای تحت تصرف داعش و آزادسازی برخی مناطق، موضوعات دیگری به این اختلافات افزوده شد که مهم‌ترین آنها، حفر کانال از سوی «حکومت محلی اقلیم کردی» برای گسترش جغرافیا، موضوع فشار بر شیعیان و حشد شعبی در مناطق شیعه‌نشین در جغرافیای متنازع فیها، گسترش حوزه فعالیت و مأموریت «پیش‌مرگه» هماهنگی با مقامات ترکیه و... است که هنوز در هاله‌ای از ابهام باقی هستند و به نظر می‌رسد در آینده، اختلافات میان دو طرف را تشدید کنند. حتی پیش‌بینی‌ها حاکی از «تضاد

۱. انتفاضه شعبانیه در اوایل دهه ۱۹۹۰ نمونه سر برآوردن مطالبات خفته در رژیم پیشین است که به صورت «اعتراض علیه استبداد» و «ظلم رژیم صدام علیه شیعه» سر برآورد و انفال نیز شامل قضایایی بود که موجب شورش و جنگ‌های داخلی در منطقه کردی شد، به زعم رهبران فعلی اقلیم کردی به صورت «خیزش یک قومیت علیه رژیم» در مناطق کردی به شمار می‌رود. در زمان بعثی‌ها، منازعاتی مانند منازعه درونی میان شیعه، سنی و کرد، قیام کردها و شیعیان، منازعه با ایران در سطح منطقه و تحمیل جنگ هشت ساله، اشغال کویت یا ورود عراق به منازعات جهانی و باز شدن پای قدرت‌های جهانی مانند آمریکا به منطقه قابل مشاهده است.

منافع» و احتمال درگیری‌ها و شکل‌گیری منازعات جدید میان کردها و اعراب سنی در مناطق مورد منازعه موصل و کرکوک است. البته پس از انتخابات زودهنگام ۲۰۲۱ میلادی و اختلاف میان شیعیان در خصوص موضوعات سیاسی مهم، بخشی از جریان‌های سیاسی کرد به جریان پیروز اهل سنت نزدیکتر شده‌اند.

از سوی دیگر، طیف عرب سنی به دلیل در اختیار داشتن حاکمیت چه در دوره امپراتوری عثمانی و چه بعد از استقلال عراق، نقش چندانی در مبارزه علیه رژیم بعثی نداشته‌اند (گلچین، آذر ۱۳۸۸۱۳) و از اوان شکل‌گیری حاکمیت جدید در عراق از در آشتی‌ناپذیری و مخالفت با آن درآمده‌اند. در موضوع سیاسی، ابتدا «قانون اساسی جدید» عراق از سوی جریان‌های سیاسی عرب سنی زیر سؤال رفت. در وهله‌های بعدی، کمک به جریان‌های سلفی/جهادی از جمله القاعده و جریان‌های غیرقانونی مسلح مثل بعثی‌ها برای ساقط کردن حکومت نوین آغاز شد.

به همین صورت، عرصه آزمون تجربه‌های عرب سنی برای مقابله با حکومت مرکزی، هر روز افزون‌تر می‌شد. پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق طبق توافق‌نامه نظامی - امنیتی واشنگتن - بغداد در سال ۲۰۱۱، رهبران سنی شریک در حکومت که روز با حکومت و شب با تروریست‌ها حشر و نشر داشتند^۱، در جریانی موسوم به «خیام اعتراضات»، جامعه اهل سنت عراق را برای مقابله با حکومت مرکزی، بسیج کردند و به تحریک جامعه اهل سنت مشغول شدند. این موضوعات محمل مداخلات بیگانگان به‌ویژه کشورهای عربی نظیر عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، اردن و حتی مصر شده بود که شرح و بسط آن در این جا نمی‌گنجد. همراهی بخش زیادی از اعراب اهل سنت با داعش، نکته و تجربه دیگر جامعه عرب سنی در تقابل با حکومت مرکزی بود. البته باید خاطرنشان کرد که جامعه اهل سنت در این موضوعات، یکدست نبوده، اما روند کلی بر همین منوال بوده است.

اکنون پس از گذشت تقریباً دو دهه، سؤال مهم مطرح این است که با توجه به تجربه‌های آزموده‌شده جامعه اهل سنت در تقابل با حکومت مرکزی، آیا جغرافیای اهل سنت عراق از تجربه‌های شکست‌خورده قبلی در تقابل با حکومت مرکزی، درس عبرت گرفته و به سمت تعامل با حکومت مرکزی و پذیرش واقعیت عراق پس‌اصدام رو خواهد آورد یا در صدد آزمون تجربه دیگری است؟^۲ البته به نظر می‌رسد در نگاه اول، اکنون اهل سنت به سوی فعال‌سازی برخی از

۱. طبق اظهارنظری که جلال طالبانی، رئیس‌جمهور عراق، طی سال‌های پس از اشغال داشتند.

۲. این موضوع، سؤال پروژه تحقیقاتی دیگری است که به صورت مفصل، پیشتر در گزارش مطالعاتی - راهبردی دیگری با عنوان «مناسبات اهل سنت با حکومت مرکزی عراق» در موسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور مورد بررسی قرار گرفته است.

شکاف‌های هویتی-قومیتی و مذهبی با حمایت برخی از بازیگران عرب منطقه و بازیگران غربی فرمانطقه سوق یافته‌اند.

شاید کمتر کسی تصور می‌کرد اعتراضات مردمی که از آغاز سال ۲۰۱۱ در برخی شهرهای سنی‌نشین عراق آغاز شد، ورود داعش به خاک عراق را تسهیل کند و طی آن ده‌ها هزار شهروند عراقی کشته و میلیون‌ها نفر آواره شوند و آسیب‌های فراوان و جبران‌ناپذیری به مردم و زیرساخت‌های عراق وارد آید.

در حال حاضر نیز پایانی قطعی برای فروکش کردن منازعات یادشده، قابل تصور نیست و اگر روزه‌روز بر زب دامنه و ابعادش افزوده نشود، سطوح و ابعادش متفاوت‌تر خواهد شد، بنابراین، راه‌حل‌های پایان دادن به آن پیچیده و دشوار است. البته پیروزی‌های حکومت مرکزی عراق با کمک حشدشعبی در عرصه نظامی و بازپس‌گیری بسیاری از مناطق تحت تصرف داعش، این امیدواری را ایجاد کرد که آتش این بحران ویران‌کننده فروکش کند و ملت عراق از این رنج‌رهای یابند.

به هر حال داعش داعیه تشکیل حکومت اسلامی در عراق را داشته و دارد؛ از این رو، این گروه سلفی - تکفیری سعی دارد جنگ در عراق را مذهبی معرفی کند و به همین دلیل عناصر خود را با انگیزه‌های مذهبی و جهادی توجیه و روانه میدان کرده و می‌کند. القای وجود جنگ بین شیعه و سنی در عراق، چنان توسط عناصر تکفیری تبلیغ می‌شود که بررسی وجود منازعات در عراق پسا داعش را ضروری می‌نماید.

حامیان داعش و جریان‌های مسلح غیرقانونی در عراق همانند بعضی‌ها در خارج از مرزهای کشور نیز سعی می‌کنند به منازعات داخلی در عراق رنگ و بوی طایفی و مذهبی بدهند. از سوی دیگر، مسئله کردهای عراق که توانسته‌اند کنترل و اداره مناطق کردنشین را در اختیار بگیرند و در حال پیشروی به سمت مناطق متنازع فیها هستند، ممکن است ما را متقاعد سازد که وقوع بحران‌ها در عراق ناشی از اختلافات و منازعات قومی است و در راستای فروکش کردن بحران‌ها نیز بالطبع باید حل و فصل این موضوع را مد نظر قرار داد.

در واقع، برای بررسی سطح و بعد منازعات داخلی و شکاف‌های اجتماعی، ابتدا باید عراق را از لحاظ ترکیب قومی- مذهبی شناخت:

ترکیب قومی- مذهبی

عرب‌ها	۷۵-۸۵ درصد
کردها	۱۵-۲۰ درصد
ترک‌ها، آشوریان و دیگران	۵ درصد



در اکثر کتاب های جغرافیایی و جمعیت شناختی در خصوص عراق، در نگاهی کلی به اوضاع مذهبی و قومی عراق آورده شده است که عراقی ها در آغاز تشکیل این کشور، ملت یا گروه سیاسی واحدی نبودند و اهل عراق به طور عمده به سه قومیت منتسب بودند: عرب، کرد، ترکمان و همچنین بخش چهارمی وجود داشت که عبارت بود از کسانی که کشور خود را ترک کرده و برای تبرک جویی در شهرهای مقدس عراق ساکن شده بودند. این بخش مرکب بود از فارس ها، ترک ها، هندی ها، افغان ها، چینی ها و.... منابع مختلف درصد نسبت جمعیت اقوام ساکن در عراق را تقریباً یکسان و با تفاوت های اندکی بیان کرده اند. برای نمونه، دایره المعارف هاتجیسنون در سال ۱۹۹۵ جمعیت این کشور را بین ۱۷ تا ۱۸ میلیون نفر برآورد و نسبت اقوام را به این صورت اعلام کرد: عرب ۷۷ درصد، کرد ۱۹ درصد، ترکمان ۲ درصد به اضافه نسبت اندکی از آشوریان.

قانون اساسی رژیم بعث عراق این کشور را جزئی از ملت عرب دانسته و مردم عراق را مرکب از دو قومیت عمده عرب و کرد برشمرده است. بعد از سقوط رژیم بعث، قانون اساسی موقت تدوین شده که مضمون ماده هفتم بند ب آن این است که عراق کشوری دارای قومیت ها و طوایف متعدد است و ملت عرب عراق جزء تفکیک ناپذیر امت عرب است.

به هر حال، در بررسی علل سیاسی شدن مسائل قومی - مذهبی در عراق بعد از شکل گیری حکومت نمی توان به تبیین های تک متغیری یا تک علتی تکیه کرد؛ بلکه متغیرهای دیگری مانند عوامل مداخله بازیگران دخیل و بافت عشیره ای - قبیله ای هم تأثیرگذار بوده است.



وضعیت داعش پس از آزادسازی موصل

اگر عملیات موصل را عملیاتی بدانیم که موجب پراکندگی داعش (نه نابودی کامل آن) شد، به این معنی است که حاکمیت آن نیز از بین رفته است. البته اگر داعش به زیر زمین برود، به تهدیدی امنیتی تبدیل می‌شود و دوباره با شیوه‌های جدید بر حکومت مرکزی فشار وارد می‌کند. از سوی دیگر حتی ممکن است به یک جریان فکری تبدیل شود و بر کردستان تأثیرگذار باشد.

مسلم است که داعش پس از آزادسازی موصل به هسته‌های کوچک تروریستی تبدیل شد و انجام عملیات‌های پراکنده و هدفمند را در دستور خود قرار داد. بنابراین براساس نظر بیشتر کارشناسان، داعش ضعیف‌تر ولی گسترده‌تر شده است، بر این اساس از بین نخواهد رفت. با این حال، اکنون نابودی داعش در سیاست اعلامی، اولویت اول حکومت مرکزی و خواست اساسی جامعه عراق است. به نظر می‌رسد روند آزادسازی موصل و سپس شرایط سیاسی و اجتماعی این منطقه از این عملیات، تأثیر زیادی بر بغداد خواهد گذاشت و حتی روابط بازیگران را نیز متأثر خواهد کرد. با آزادسازی موصل، بخش زیادی از نیروهای داعش گسترده و پخش شدند و مطابق تخمین‌ها، این پراکندگی نیروها و بازماندگان، ۲۰ درصد جمعیت فعلی را تشکیل می‌دهد که ضمن ترک صحنه عراق به صورت ژله‌ای در مرزهای مشترک سوریه و عراق در تردد هستند و آمریکایی‌ها به صورت هدفمند آنها را تحت نظارت و حمایت دارند. همچنین ۶۰ تا ۷۰ درصد داعش در جغرافیای عراق باقی مانده یا می‌مانند که بیشتر شامل داعشی‌های عراقی می‌شود. بخش اندکی از داعشی‌های عراق نیز احتمالاً تغییر رویه داده‌اند، اما بخش زیادی از آنها در «بافت ایدئولوژیک داعش» باقی می‌مانند. باقی‌مانده‌های داعش در عراق شامل دو قشر هستند: فرماندهانی که به زیرزمین می‌روند و افراد عادی. از این رو، اندیشه داعش که تا دیروز بعثی بود و بعد به جهاد روی آورد و سپس به داعش تبدیل شد، همچنان در جامعه عراق باقی می‌ماند. اندیشه باقی‌مانده، جزئی از اندیشه تند تکفیری است و ضدیت با حاکمیت شیعه را در سر می‌پروراند. پس از آزادی موصل، ما با بخشی از جامعه روبه‌رو هستیم که در روستاها و شهرها باقی می‌مانند و عراقی هستند. حاکمیت نیز مشکل اساسی آنهاست که در این جا حاکمیت با محوریت شیعه مد نظر است.

نگاه کرد، سنی و ترک در تقابل با حکومت مرکزی

از دیدگاه برخی کارشناسان، روند آزادسازی به خوبی مدیریت نشد و اکنون می‌توان ادعا کرد که شرایط سیاسی پس از موصل به‌عنوان یک جغرافیای مسئله‌دار سیاسی با حکومت مرکزی هنوز چالش‌زاست که در آن موضوع، کردها به صورت قطعی مطرح هستند و مهم‌ترین آنها آقای بارزانی، رئیس پیشین اقلیم و رهبر معنوی-سیاسی پارتی است.

حال باید دید در چه شرایطی سطح منازعات کردی - عربی و سنی - شیعی کاهش پیدا می‌کند. همان‌گونه که در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، بخشی از اهل سنت با بخشی از کردها، در جریان آزادسازی موصل با بازیگری خارجی مانند ترکیه، همراه و هم‌سو شدند، در مقطع فعلی نیز همسویی‌هایی در ابعاد سیاسی پیدا کرده‌اند. از این رو، برخی از کارشناسان بر این موضوع تأکید می‌کنند که پس از آزادی موصل و در دوره فعلی، تنش بین کردها و اعراب سنی کمتر خواهد شد. مسعود بارزانی بر این باور پای می‌فشارد که مذاکره درباره شرایط سیاسی بخش‌های جمعیتی باید قبل از آزادسازی موصل مد نظر قرار می‌گرفت. البته بخش حاکمیتی - محلی کردی در حال حاضر، هم در رایزنی‌ها با حکومت مرکزی (دولت الکاظمی) و هم با احزاب و جریان‌های سیاسی سنی پیروز در انتخابات پارلمانی ۲۰۲۱ به‌ویژه جریان الحلبوسی در صدد امتیازگیری و نفوذ دادن «پیش‌مرگه کردی» در نینوی و کرکوک است.

مسلم است در اوضاع قبل از آزادسازی موصل، بخشی از کردها با اعراب اهل سنت (پارتی و برادران النجیفی) همکاری‌هایی داشتند، ولی در سطح استراتژیک در آینده، این همکاری‌ها به سبب توسعه طلبی ارضی کردها تداوم نخواهد یافت؛ به‌ویژه اظهاراتی از مقامات مسئول کردی درباره عقب‌نشینی نکردن از مناطق تصرف شده - که با خون تصرف شده‌اند - شنیده شد که احتمال درگیری‌های آینده میان کرد و عرب سنی را تشدید می‌کند. البته احتمال امتیاز دادن کردها به‌ویژه پارتی به اعراب سنی در موصل به نفع کرکوک، دور از ذهن نیست؛ این موضوع تا جایی اهمیت می‌یابد که رهبران کردی روی موضوع کرکوک حساس تر بوده‌اند؛ در حالی که جلال طالبانی کرکوک را "قدس کردها" می‌خواند تلاش رهبران دیگر کرد به ویژه بارزانی‌ها بر مدار "کردی کردن جمعیت کرکوک" بوده است. البته آنها با استفاده از فضای مناسب پس از شکل‌گیری عراق جدید، این مهم را در قالب‌های قانونی تشدید کرده‌اند. (گروه مطالعات کردی، ۱۳۸۷: ۶)

ممکن است برخی استدلال کنند به سبب «داشتن تهدیدی مشترک» به نام «حکومت مرکزی»، احتمال شکل‌گیری ائتلافی در سطح سیاسی - نظامی میان کرد و عرب سنی نیز وجود خواهد داشت. البته این موضوع پس از اعلام نتایج انتخابات پارلمانی پاییز ۱۴۰۰ و بروز اختلافات در دو طیف عمده شیعی به نام‌های «اطارتسیقی» و «جریان صدر» بیشتر نیز شده است. از این رو، پیش از آزادسازی موصل، دو جبهه کردی و حشد وطنی (منتسب به اعراب اهل سنت موصل)، گفتمان مشترکی تولید کردند که فشار سیاسی آن روی بغداد بود، اما پس از عملیات موصل و آزادسازی آن، اختلافات آغاز خواهد شد. هر دو طیف کرد سنی و عرب سنی نمی‌خواهند حکومت مرکزی به جغرافیای آنها وارد شود و همگی آنها با آمدن حشد شعبی و حکومت مرکزی نیز مخالف هستند؛ چون دو طیف کردی و عرب سنی یادشده همراه ترکیه می‌خواهند ساخت موصل آینده بدون نفوذ یا

با کمترین نفوذ بغداد و جمهوری اسلامی ایران باشد.

به‌رغم تأکید برخی کارشناسان مبنی بر عدم بروز اختلاف میان طیف کردی - عرب سنی، مسئله مهم مرزبندی‌ها و خط‌کشی‌هاست که کرد و عرب سنی از آن غفلت نخواهند کرد و همین موضوع، مبنای اختلافات و تشدید شکاف‌ها در آینده میان دو طرف یادشده می‌شود.

نکته مهم این است که وضعیت فعلی تعامل جویانه کردها با اهل سنت را نمی‌توان ملاک عدم تنش در آینده قرار داد. حتی استدلال برخی مبنی بر این‌که «ارویل از چندین سال قبل پناهگاه اهل سنت معارض است و نقش حامی اهل سنت را بازی می‌کند و برخی سران اهل سنت و عشایر نیز تحت حمایت اربیل هستند»، پذیرفتنی نیست. بنابراین نمی‌توان به‌طور قطع از «عدم منازعه کرد - عرب سنی در دوران پس از آزادسازی موصل» سخن گفت. مسلم است آنها تا وقتی بغداد را دشمن اصلی خود می‌دانند، در کنار هم خواهند بود. در این میان، آمریکا هم بازیگر و هم محرک و نیز حامی آنهاست، اما پس از تغییر شرایط، تضمینی برای تداوم مراودات مسالمت‌آمیز میان آنها وجود ندارد. نکته مهم تر تنفر قاطبه کردها از نظام بعثی پیشین و همراهی اکثریت جامعه عرب اهل سنت با آن می‌باشد.

از بعد سیاسی، به نظر می‌رسد از جمله دلایل مهم نزدیکی کرد و عرب سنی، اراده‌ای جدی میان برخی از بازیگران برای به حاشیه راندن حشد شعبی پس از آزادسازی موصل است که به صورت عملیاتی وجود دارد. در همین زمینه، آمریکا نیز در حال استفاده بهینه از جغرافیای گسسته عراق در این راستا است. در این میان، اکنون چند گروه اساسی اهل سنت تأثیرات خاص خود را دارند. به نظر می‌رسد جریان برادران النجیفی در موصل دیگر محلی از اعراب ندارد ولی جریان الحلبوسی - الخنجر در حال به‌دست گرفتن امور در جغرافیای اهل سنت هستند.

بنابراین می‌توان مدعی شد پیشتر برخی هماهنگی‌ها و توافقات میان بازیگران دخیل داخلی با هم (محور پارتی - النجیفی و عبادی - بارزانی) به علاوه برخی بازیگران دخیل خارجی (مثل محور ترکیه - پارتی - النجیفی و محور آمریکایی - پارتی) وجود داشت که هدف اصلی آنها، کنار گذاشتن حشد شعبی از تأثیرگذاری بر روند تحولات آتی بود. فاکتور حشد شعبی به مثابه فاکتوری مهم بر تحولات آینده عراق به شمار می‌رود که می‌توان از آن به سود محور مقاومت بهره‌برداری کرد. پیش و پس از هجمه داعش، پرونده موصل به پرونده‌ای بین‌المللی و فرامنطقه‌ای تبدیل شده بود و اگر ندانیم آینده این منطقه چه خواهد شد، دست‌کم می‌دانیم که مثل روز اول هم نخواهد شد. شواهدی در عرصه تاکتیک، دیپلماتیک و سیاسی وجود دارد که آینده موصل را هویدا خواهد کرد. کردها به اذعان مسعود بارزانی، صاحب بیش از دوسوم مناطق متنازع علیها شده‌اند که پیش از ورود داعش به عراق در اختیار حکومت مرکزی بود.

آنان به صراحت اعلام کردند جایی را که با خون به دست آوردند، پس نخواهند داد. آمریکایی‌ها نسبت به این حرف‌ها و اظهارات واکنشی از خود نشان نداده و نمی‌دهند و این سکوت در واقع همان پالس مثبت برای کردهاست.

ترک‌های وابسته به ترکیه در عراق نیز حضور نظامی، اطلاعاتی و سیاسی دارند. تصور می‌شود سه تا چهار هزار سرباز ترک نیز در عراق هستند که بیشترین حضورشان در اقلیم کردستان و در حوزه پارتی است. اظهارات و اقدامات اخیر رد و بدل شده میان حکومت مرکزی عراق و دولت ترکیه و تصمیم‌های مقامات دو کشور به‌ویژه در حوزه سنجار و مناطق شمال عراق نیز همچنان با سکوت آمریکا مواجه شده است. سکوت آمریکا جانبدارانه و به نفع جبهه مخالف جمهوری اسلامی ایران تعبیر می‌شود و به هیچ وجه نمی‌توان به توافقات رسمی گذشته میان عبادی و بارزانی یا توافقات رسمی کنونی میان الکاظمی و بارزانی خوشبین بود.

به نظر می‌رسد کلید اقلیم‌سازی در عراق که پیشتر از موصل آغاز شده بود، پس از انتخابات پاییز ۱۴۰۰ از الانبار آغاز خواهد شد و به همین ترتیب، پیشتر که انحلال پرونده اقلیم‌سازی و فدرالیت نیز در موصل بود، اکنون در الانبار خواهد بود. بسترهای قانونی برای شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری این اقدامات نیز وجود دارد. بند یک قانون اساسی عراق می‌گوید که فدرالیسم در عراق بستر قانونی دارد. البته به نظر می‌رسد برخی از بازیگران از اکنون به سمت برهم زدن بازی پیش رفته‌اند و ضمن ایجاد یک بازدارندگی از اهرم‌ها و ابزارهایی مطلوب استفاده می‌کنند.

در این میان، نزدیکی عبادی به آمریکایی‌ها بیشتر از مالکی بوده است و این بازی دو سر برد برای آمریکا در حال حاضر از سوی الکاظمی و جریان‌های سیاسی پیروز کردی و عرب سنی در انتخابات زودهنگام پارلمانی ۱۴۰۰ دنبال می‌شود. حال باید پرسیده شود که اتفاقات پس از این چگونه است و جای پای بازیگران دیگر در آن مناطق کجاست؟ البته به نظر می‌رسد شواهد به سمتی هدایت شده است که آزادی موصل کلیدی برای باز کردن قفل فدرالیسم در عراق خواهد بود و اقدامات الحلبوسی در افزایش سطح رفاهی و معیشتی مردم الانبار و پیروزی وی، بار دیگر پرونده موضوع «فدرالیسم جغرافیایی» را خواهد گشود و زنگ‌های خطر تجزیه را برای عراق به صدا در خواهد آورد؛ موضوعی که حزب پارتی بالطبع در این ماجرا نزدیک و حامی جریان الحلبوسی است.

بنابراین به نظر می‌رسد بازیگران دیگر باید روی به کارگیری قوی حشد شعبی در این چالش‌ها حساب باز کنند. علی‌رغم تمام حمله‌ها، به نظر می‌رسد هنوز اقبال عمومی به حشد شعبی در داخل عراق وجود دارد و در میان همه بازیگران جز جریان سنی معارض با حاکمیت، منهای بخشی از کردها این اقبال هنوز وجود دارد. حشد شعبی باید مشارکتی هوشمندانه در عملیات‌ها و



بازی‌ها داشته باشد. در موضوع شکل‌گیری بعد جدیدی از منازعه میان کرد و عرب سنی، باید به این نکته توجه کنیم که رد یا پذیرش مطلق این موضوع، امری منطقی نیست و موضوع مهم‌تر، سطح این منازعات در صورت شکل‌گیری است. سؤال مهم این است که آیا اصولاً «تقابل کرد و عرب سنی» در آینده می‌تواند سایر منازعات داخلی در عراق را به حاشیه ببرد یا کم‌رنگ سازد یا این‌که صرفاً مشکل دیگری به مشکلات و چالش‌های حکومت مرکزی در عراق می‌افزاید؟ بنابراین وضعیت شکل‌گیری دولت آینده و ضعیف یا قوی بودن حکومت مرکزی و مواضع آن در این راستا، موضوع مهم‌تری است.

چشم انداز تقابل کردی و عرب سنی و وضعیت دولت مرکزی

امروز بازیگرانی مانند بارزانی که علاوه بر زمین، پیش‌مرگه را نیز در اختیار دارند، هیچ‌گاه از موضع خود عقب‌نشینی نمی‌کنند و بسیاری از مقامات مسئول کردی و نخبگان سیاسی عراق بر این موضوع صحه گذاشته‌اند. به علاوه، همان‌گونه که النجیفی هم ادعای داشتن هشت هزار نیرو را داشت و ترکیه نیز از وی حمایت کرد، جریان الحلبوسی نیز مدعی دفاع از حریم و جغرافیای عرب اهل سنت و معیشت و رفاه آنان است و از حمایت‌های بی‌دریغ برخی کشورها و بازیگران عربی نظیر امارات متحده عربی و عربستان سعودی برخوردار است.

به هر حال در جغرافیای متنازع‌علیها، سه طرف (کردی، عرب سنی و حکومت مرکزی) را به صورت هم‌زمان در تعامل یا رودرروی هم می‌توان دید که پس از سقوط حکومت داعش، احتمال درگیر شدن آنها با هم بسیار زیاد شده است. آنها به هر حال می‌خواهند ابتدا جغرافیای هویتی-قومیتی مطلوب را تثبیت کرده و در دست بگیرند و سپس به سمت کسب قدرت سیاسی گام بردارند. کردها هم دوسوم مناطق را در اختیار گرفته‌اند و آن را هرگز ترک نمی‌کنند، مگر اینکه یک «شگفتی‌ساز» و «اتفاقی پیش‌بینی نشده» روی دهد. از طرف دیگر، ترکیه نیز به مثابه یک بازیگر به نفع بازیگران داخلی دخیل از مدت‌ها پیش نیرو وارد کرده است.

گفته می‌شود فقط بین ۳ تا ۵ درصد مناطق متنازع‌علیها (طبق گفته بارزانی) خارج از کنترل کردهاست و بقیه در تصرف آنها قرار دارد. آنان می‌گویند ۹۵ درصد از جغرافیای کردنشین را در اختیار دارند و این رقم بیش از دوسوم را دربرمی‌گیرد. در برخی مناطق، دولت مرکزی حضور دارد؛ اما زمین و سلاح دست پیش‌مرگه است.

بنابراین از دیدگاه برخی کارشناسان، زمانی که دولت مرکزی عراق (در دوره العبادی) وارد موصل شد، به مراتب از دولت‌های مرکزی سابق می‌بایستی قوی‌تر عمل می‌کرد و انسجام بیشتری می‌داشت. نکته دیگر این است که عرب اهل سنت دیگر مانند سابق نخواهند بود. اکنون جایگاه

نجیفی ها در موصل مانند گذشته نیست و بخش عمده‌ای از عشایر اهل سنت موصل طرفدار برادران نجیفی و ترکیه نیستند و به سمت دولت مرکزی یا جریان الحلبوسی و پارتنی سوق داده شده‌اند؛ چون کینه و نفرتی که در دل اهل سنت از داعش و ناامنی‌ها ایجاد شده است، توجه به امنیت و دولت مرکزی را به مراتب از گذشته بیشتر کرده است. این پدیده در فلوجه، رمادی، صلاح‌الدین و دیالی نیز دیده می‌شود و رفتار القاعده و داعش این بستر را فراهم کرده است. بنابراین نباید تصور کرد که قضایا کاملاً از کنترل خارج شده و در اختیار دولت مرکزی نیست. از این رو، می‌توان هنوز سطحی از منازعه میان بخشی از اهل سنت با بخشی از کردها را در موصل، کرکوک و دیالی مشاهده کرد. این موضوع، چالشی عمده را برای «حاکمیت با محوریت شیعی» در عراق ایجاد نخواهد کرد؛ بلکه حتی می‌تواند ضمن تثبیت و تحکیم نفوذ به نقشی میانجی‌گرانه برای حکومت مرکزی در منازعات میان کرد و عرب سنی تبدیل شود.

در شکل‌گیری منازعه جدید کرد - عرب سنی یا تشدید شدن آن، دولت مرکزی و شیعیان یا بازوی نظامی آنها (حشد شعبی) باید با حزم و احتیاط وارد عمل شوند. از این منظر، درگیری‌ها و فعال شدن برخی شکاف‌ها در موصل پس از سقوط حکومت داعش، از جنبه‌های متفاوتی قابل بررسی است. برخی نیز با دیده شک و احتیاط، آن را هم چالش و هم فرصت برای حکومت مرکزی ارزیابی کرده‌اند.

نکته مهم این است که حتی در اختلاف اربیل - بغداد، سطح مناسبات و راه‌های ارتباطی را نباید کاملاً قطع شده تصور کرد. در شکل‌گیری و گسترش منازعات جدید نیز حکومت مرکزی ورزیده تر شده و هوشمندانه تر عمل می‌کند؛ زیرا امروز یک دولت با محوریت شیعی بر عراق حاکم شده که دارای دو دهه تجربه حکومتمداری است. اگر در دوران این دولت شیعی، بخشی از کردستان یا جغرافیای سنی از عراق جدا شود، یک علامت سؤال منفی برای حاکمیت شیعی در عراق به جا خواهد گذاشت.

بر این اساس، اگر دولت شیعی قادر شد که داعش را از سرزمین خود خارج کند، باید به این درک برسد که این جریان در تاریخ ثبت شده است و در آینده گفته خواهد شد که یک دولت شیعی به‌رغم همه مشکلات و چالش‌ها، این قدرت درونی را در خود داشت که دشمن را از مرزهای خود بیرون ببرد. این موضوع، امتیازی برای دولت با محوریت شیعی محسوب می‌شود و ما باید از این زاویه نیز به موضوع نگاه کنیم. به نظر می‌رسد عاقلانه این است که موضع حکومت مرکزی و بیت شیعی در کل باید پرهیز از مداخله در درگیری گسترده با طیف سنی یا کرد باشد و به نقش «میانجی‌گرانه» خود بپردازد.

اگر کردها مرتکب اشتباه شوند و بخواهند بخشی از جغرافیای عرب سنی را در اختیار بگیرند و

سپس ادعای مالکیت کنند، حتما باید یک جنگ طولانی با طیف عرب سنی را بپذیرند. این جنگ طولانی در مجموع، به تداوم منازعه کمک می کند و فضایی را برای تنفس سیاسی طیف های هویتی خردتر باقی نخواهد گذاشت.

به طور کلی، در منازعه کردی عرب - سنی، دو طرف هر اندازه ضعیف شوند، به به مفهوم غلبه بیشتر و تقویت حکومت مرکزی است. البته در کوتاه مدت ممکن است این موضوع به نفع دولت مرکزی نباشد یا دولت مرکزی با آن تقویت نشود. با مدیریت و سیاست گذاری صحیح، اختلافات درون دو رقیب دولت مرکزی، می تواند فرصت بازیگری به دولت مرکزی بدهد تا برخی از مشکلاتش را حل کند و نقش میانجی گرانه در این میان به وجود می آید.

حدود و نفوذ احتمال درگیری میان کردها و عرب های سنی

بر اساس شواهد و قرائن، پس از آزادسازی موصل و سقوط حکومت داعش و متعاقب آن «خروج نظامیان آمریکایی از عراق»، آرایش جدیدی از نیروهای سیاسی برای انتخابات های آتی در عراق شکل خواهد گرفت که با دوران انتخابات پیشین تا حدودی متفاوت خواهد بود؛ به عبارت دیگر، شیعیان، کردها و اعراب سنی، دیگر در قالب یک ائتلاف با نام های تحالف شیعی، تحالف کردی و تحالف سنی وارد گود مبارزات انتخاباتی نخواهند شد و همین موضوع، احتمالا منازعات و شکاف های قومی - مذهبی در عراق را تا حدودی کاهش دهد.

از این رو، می توان تصور کرد که اختلافات و شکاف ها در عراق آتی صرفا نه بر مبنای خطوط قومی - مذهبی و طایفی، بلکه بر مبنای موضوعات سیاسی و گفتمانی و حتی صنفی نیز شکل خواهد گرفت. البته سطحی از تعارضات و منازعات همچنان میان بخشی از هر سه طیف عمده سیاسی - هویتی عراق با بخش های دیگر و همچنین بخشی از یک طیف عمده با بخشی از طیف عمده دیگر وجود خواهد داشت.^۱

شایان یادآوری است که آمریکایی ها از ابتدا دنبال علم کردن علاوی و محور قرار دادن و مطرح کردن او بودند. بازی آمریکایی ها پس از آزادسازی موصل و شدت گرفتن بحث خروج نظامیان آنها پس از شکست فیزیکی داعش را نیز می توان در این راستا ارزیابی کرد؛ یعنی کرد و سنی را با هم متفق کنند و با تعدادی شیعه هم سو، آنها را به درصدی قابل قبول برسانند. باید اذعان کرد که آمریکایی ها در اینکه چگونه ۴۸ درصد را به ۵/۵ درصد برسانند، ید طولایی دارند. به تازگی،

۱. حال با توجه به ترکیب قومی و جمعیتی در بحث کلان عراق، موضوع مهم این است که اگر کرد و عرب سنی با یکدیگر متحد شوند، با مشترکات خاصی که دارند در صورت اتحاد با درصدی از شیعه، آیا به تنهایی می توانند آینده عراق را رقم بزنند؟ این پرسشی است که بسیاری از ناظران سیاسی را پس از اعلام نتایج انتخابات پارلمانی ۱۴۰۰ به عراق به تکاپو واداشته است.



کرزای، رئیس جمهور اسبق افغانستان، در اعترافی اذعان کرده است که آمریکایی‌ها به او گفته‌اند اگر ما با باشی، $51/7$ درصد رأی خواهی آورد؛ در غیر این صورت، $47/8$ درصد متعلق به تو خواهد بود. نزدیک شدن به این نقطه می‌تواند برخی معادله‌ها را بر هم بزند؛ بنابراین ظاهراً تلاش‌های بسیاری هم صورت گرفته که البته هنوز به نتیجه نرسیده است.

بدیهی است پس از سقوط صدام، کردها به دلیل مسائل تاریخی و گذشته‌های دور خود، به نوعی با شیعه‌ها در ائتلاف‌ها کنار آمده‌اند و از این اوضاع بهره‌مند شده‌اند؛ چون اگر شیعیان نبودند، کردها هم متضرر می‌شدند. بنابراین استراتژی آمریکایی‌ها در تضعیف محور شیعی همسو با جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت تاکنون عملی و محقق نشده است.

همچنین قدرت‌طلبی غیرعقلانه‌ای که مسعود بارزانی در پیش گرفته و بیشتر دنبال آرمان کردستان بزرگ، استقلال و رفراندوم است، به صورت طبیعی در مناطق اختلافی می‌تواند دشمنی و دامنه اختلاف میان کرد با سایر طیف‌ها به‌ویژه عرب سنی را بیشتر کند. هر چند اکنون به توافقات تاکتیکی با برخی جریان‌های عرب سنی بارز در الانبار (که دارای مرز جغرافیایی مشترکی با آنها نیست)، سوق یافته است.

به نظر می‌رسد آرایش‌های جدید سیاسی در آینده عراق جدید - عراق پسا داعش - نقش اول را در شکل‌گیری سطح و بعد منازعات داخلی آتی بازی می‌کند و این اتفاق باعث ایجاد شکاف میان خود کردها و نبودن چیزی به نام ائتلاف و تحالف کردی نیز می‌شود. البته هم‌زمان با این شکاف در کرد، این شکاف‌ها در طیف شیعه و سنی نیز وجود دارد و آرایش‌های جدید سیاسی به سمتی سوق داده می‌شود که گروه‌هایی وارد انتخابات مجلس شوند که ترکیبی از هر سه قوم را همراه خود داشته باشند. می‌توان گفت حتی منازعات و شکاف‌ها در عراق پس از آزادسازی موصل و در شرایط و اوضاع فعلی، با گذشته متفاوت خواهد شد و سطوحی از منازعه، به سبب اهمیت موضوعی دیگر به حاشیه رانده می‌شود. بر این اساس، بدون شک پس از آزادسازی موصل، نگاه کردها به فضای کرکوک و "کردی ماندن آنجا" خواهد بود. بهره‌برداری کردها از حضورشان در عملیات موصل برای پیروزی در کرکوک نیز قابل استفاده خواهد بود. در حال حاضر، کردها (به رهبری بارزانی/پارتی) وضعیت خود را تثبیت و حرکت خزنده‌ای را آغاز کرده‌اند. وضعیت کرکوک نیز تقریباً تثبیت شده است؛ به‌ویژه با عقب‌نشینی تدریجی ارتش عراق، تلاش برای عقب‌نشاندن نیروهای حشدشعبی و استقرار پیش‌مرگه، در حال حاضر، بخش زیادی از مناطق کردی در نینوا در تسلط پیش‌مرگه‌ها و کردهای وابسته به پارتی است و کردها نفوذ کاملی روی مناطق کردنشین دارند. ضمن اینکه توان لابی‌گری آنها در بغداد افزایش داشته است. (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، فروردین ۱۳۹۴: ۲۷)

بدون شک، آمال کردهای وابسته به پارتی در ترجیح میان موصل و کرکوک، این است که هر دو

منطقه را داشته باشند، اما حاضر هستند به خاطر کرکوک از موصل بگذرند. بنابراین احتمال اینکه کردها در آینده معامله‌ای سیاسی برای کرکوک، در قبال از دست دادن امتیازها در موصل انجام دهند، دور از ذهن نیست. این موضوع در جریان بده-بستان‌های سیاسی اخیر میان بارزانی-الحلبوسی احتمالاً قابل درک است.

از سوی دیگر، عرب سنی که پس از آزادی موصل در بدترین وضعیت خود قرار داشت، اکنون خود را احیا و بازسازی کرده است. در خصوص کرکوک باید گفت که هر چند کرکوک منطقه‌ای است که ترکمن‌ها در آن بیشتر از عرب‌ها نقش و سابقه دارند، اما در حال حاضر کمترین قدرت را دارا هستند. در مجموع، در کرکوک ترکمن‌ها، شیعیان و اعراب سنی، منتقد کردهای وابسته به بارزانی و طالبانی هستند، ولی عناصر و ارکان قدرت محلی به طور عمده در دست کردهاست. طی مدت حاکمیت موقت کردها بر کرکوک، بسیاری از کردها که در دوران صدام و در چارچوب دو سیاست انفال (نابودی روستاهای کردنشین) و تعریب (عربی‌سازی مناطق کردی) از کرکوک به اجبار کوچ کرده بودند به این شهر بازگشتند. گفتنی است کردها تا هنگامی که شصت هزار کرد کوچانده شده به کرکوک برنگشتند، اجازه برگزاری انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۴ در این منطقه ندادند. (دیپلماسی ایرانی، ۱۸ شهریور ۱۳۸۷)

بنا به ادعای رهبران و نخبگان کردی، عرب‌ها در چارچوب اعمال سیاست صدام وارد کرکوک شدند که نسبت آنها بسیار کم است. بخش زیادی از عرب‌های مهاجر به کرکوک، پس از آزادسازی طوزخورماتو مجبور به مهاجرت شدند و نتوانستند برگردند. بخش زیادی از عرب‌های سنی به واسطه همکار بودن با داعش، بعد از آزادسازی آن مناطق فرار و مهاجرت کردند و وارد مناطق داعش شدند. از این رو، تأثیرگذاری عرب سنی در پرونده کرکوک به شدت کاهش پیدا کرده است. در شرایط کنونی، سیاستمداران عرب سنی هم این توانمندی را ندارند که در مقابل حشد شعبی، جریان پیش‌مرگه، کردها و آمریکایی‌ها ایستادگی کنند، چون مواضع‌شان در بدترین وضع موجود قرار گرفته است. هر چند در بحث فدرالیسم هم احتمال بسیار ضعیفی برای پیروزی عرب سنی وجود دارد، چون مجموعه‌ای که بخواهد این بحث را پیگیری کند باید چند قابلیت داشته باشد: نخست اینکه باید مقبولیت داخلی داشته باشد و بتواند همه جناح‌های عرب سنی را متمرکز کند و پشت این شعار بیاورد که به نظر می‌رسد در حال حاضر هیچ جریانی چنین قابلیتی ندارد. دوم اینکه باید حمایت خارجی داشته باشد که حمایت خارجی هم به صورت قوی در این زمینه وجود ندارد. البته به نظر می‌رسد جریان الحلبوسی با حمایت‌های بازیگران عربی دخیل و پارتی (جناح تندرو کردی) به اقداماتی دست خواهد زد.

نقش حشد شعبی پس از آزادسازی موصل

درباره حضور یا حضور نیافتن و تاکتیکی و عملیاتی بودن حشد شعبی، مباحث زیادی صورت گرفته است؛ اما به نظر می‌رسد حشد شعبی پس از حضورش در موصل چند کار انجام داده و می‌دهد: طیف شیعی به دلایل ژئوپلیتیک و جمعیت‌شناسی در شرق و غرب موصل جای پا دارد. تلغفر در غرب موصل و در شرق آن، پایگاه‌هایی هستند که پس از آزادسازی موصل می‌توان به آنها تکیه کرد؛ اما این‌گونه نیست که به واسطه آن تصور کنیم جریان و زمینه‌های تکفیری از بین خواهند رفت؛ بلکه این مناطق شیعه‌نشین همچنان مورد تهدید جریان تکفیری خواهند بود و علیه آنها عملیات‌هایی انجام خواهد شد. این رویداد، بهانه و توجیه حضور حشد شعبی و مدد گرفتن از ترکمن‌های شیعه و ایجاد پایگاه‌هایی است که باعث رصد و حضور در محورهای غربی و شرقی موصل خواهد شد. حشد شعبی در تلاش است تا جمعیت شیعیان مهاجر را برگرداند. این امر، کار بسیار دشواری است؛ ولی بار دیگر باید این جمعیت را در مناطق آسیب‌دیده مستقر کند و شبکه‌ها و جمعیت شیعه‌ای را که در گذشته در آنجا وجود داشت به داخل شهر موصل بازگرداند تا در آینده بتواند در بحث امتیازگیری‌ها، حرفی برای گفتن داشته باشد و برخی سیاست‌های زیاده‌خواهانه و زورگویانه طیف کردی و عرب سنی را خنثی کند.

نینوا، دعوای جغرافیا یا دعوای حاکمیت

با اوصاف یادشده به نظر می‌رسد اختلاف و دعوای اصلی در موصل می‌تواند مبنایی برای امتیازگیری در مناطق دیگر از سوی جریان‌های سیاسی عمده قومی- مذهبی عراق قرار گیرد. هدف از ورود حشد شعبی به موصل می‌تواند خنثی کردن طرح‌های سایر بازیگران باشد. در همین زمینه، هیچ طیفی از رقبای شیعه اصرار نمی‌کنند حشد شعبی وارد دعوای موصل شده یا در این جغرافیا فعالیت نماید... در واقع همه از بل اصرار بر عدم ایفای نقش این نهاد داشتند و به طور خلاصه می‌گفتند نیابند. پس از ورود آقای عبادی، نخست وزیر اسبق عراق به معادله قرار شد حشد شعبی در روند آزادسازی مشارکت کند (البته نه در داخل موصل).

سیاست حکومت مرکزی (بغداد) در دوران العبادی این بود که بقیه اهل سنت به جای برادران نجیفی پرچم‌دار باشند. به علاوه خواست اصلی حکومت مرکزی در این دوران بر مبنای نگرانی‌هایی بود؛ حکومت مرکزی نگران بود مبادا آقای بارزانی خود را پرچم‌دار آنجا کند. همه طیف‌های هویتی اعم از کرد، مسیحی، آشوری، ترکمان و سنی‌ها می‌دانستند که اگر حکومت در موصل حاکم باشد، آرایش‌های سیاسی بعدی را می‌توان مدیریت کرد. ولی در حال حاضر همه مناطق کردنشین نینوا دست بارزانی مانده است و حکومت مرکزی نقش چندانی در آن ندارد. بنابراین

اقلیت‌ها و بخش‌هایی از کردها که با پارتی همراه نیستند و همچنین اهل سنتی که با نجیفی‌ها هم‌سو نیستند، احتمالاً با سیاست‌های حکومت مرکزی در تضعیف «کردها و عرب‌های سنی حاکمیت گریز» همراهی خواهند کرد یا اینکه حداقل مواضعی خنثی در منازعه میان آنها خواهند داشت. به هر حال، ورود حشد شعبی به موصل در راستای خنثی‌سازی طرح بارزانی و نجیفی، برای حکومت مرکزی اهمیت داشت و اکنون باقی ماندن آن در این جغرافیا نیز برای خنثی‌سازی طرح‌های آینده در خصوص فدرالیسم جغرافیایی یا تجزیه سرزمینی همچنان دارای اهمیت است.

بارزانی بر این باور است که موصل مانند بروکسل اداره شود؛ یعنی با آمدن داعش در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴ (۲۳ خرداد ۱۳۹۳) به موصل، مناطق غرب دجله و جنب فرودگاه، مناطق کردنشین محسوب می‌شدند. وقتی فرودگاه تصرف شد، مناطق شهری یا شهرک‌های بالای فرودگاه کردنشین بودند. در حال حاضر، بارزانی بر این باور است که مدیریت شرق موصل باید بر عهده کردها باشد. بخش مناطق کردنشین موصل برای جناح بارزانی نیز بسیار بااهمیت است.

بارزانی و نجیفی‌ها می‌خواستند با ضعیف بودن ارتش، یک حاکمیت مرکزی ضعیف در موصل مستقر باشد. در آن صورت، آنها ساختار محلی سیاسی آینده را می‌توانستند مطابق میل خود شکل داده و تأسیس کنند. اگر ارتش، حاکمیت و حشد شعبی به این جغرافیا نمی‌رفتند، آنها در تأسیس ساختار مطلوب خود موفق‌تر بودند. اگر آنها در آن زمان، بیان می‌کردند که حشد شعبی به داخل موصل نرود، دلیلش این بود که نیروهای حشد شعبی صرفاً دور از شهر موصل قرار گیرند و نیروهای محلی، پلیس و ارتش^۱ که قادر نیستند با طرح آنها مخالفت جدی کنند، شهر را مدیریت کنند. بنابراین استان نینوا، منطقه‌ای است که دعوی اعمال حاکمیت در آنجا وجود داشته و دارد. البته هیچ بازیگری دعوی جغرافیایی صرف ندارد و این طرح، یک طرح منطقه‌ای است تا استان نینوا را به دو یا سه استان تقسیم کنند و سرآغاز فدرالیسم جغرافیایی و اقلیم شدن استان نینوا و سپس الانبار نیز می‌بود.

بنابراین زمانی که پای دولت مرکزی به وسط ماجرا کشیده شود، دعوی کرد و عرب سنی عقب‌نشینی می‌کند. پس از آزادسازی موصل و حتی در حین آزادسازی خاندان نجیفی ادعای حاکمیت، مالکیت و ساخت سیاسی نینوا را داشتند و بارزانی در تقابل با دولت مرکزی، صاحب بودن کل این مناطق را مطرح می‌کرد.

شرایط اهل سنت و کردها برای اقلیم‌سازی

از لحاظ جغرافیایی، موصل در نقطه‌ای قرار دارد که با آزادسازی از دست داعش از حاکمیت داعش

۱. باید اذعان کرد که ارتش بیش از همه نهادها تبلور خواست و چینش نظامی - امنیتی آمریکا در عراق است.

خارج شد و این امر، دستاورد بزرگی عبور از منازعات هویتی بوده و خواهد بود. جغرافیای اهل سنت به دلیل شرایط جغرافیایی، هیچ‌گاه جز دوران حاکمیت رژیم بعثی، روند سیاسی یا جریان سیاسی، جریان دینی یا جریان عشائری واحدی نداشت. بنابراین پس از سقوط رژیم بعثی، جریان‌های عرب سنی برای جغرافیای اهل سنت عراق، به علت تکثرها و قطب‌های مختلف نمی‌توانستند از لحاظ جغرافیایی نسخه‌ای بپیچند. برعکس در آن زمان وقتی که صحبت از شیعه می‌شد در واقع منطقه‌ای به نام نجف و پایتختی سیاسی به نام بغداد داشت که به راحتی قابل سامان بود. اکنون و به ویژه پس از اعلام نتایج انتخابات پارلمانی ۱۴۰۰ و پیروزی برخی جناح عرب سنی نظیر الحلبوسی، به نظر می‌رسد گام‌های عملی تندتری در راستای ایجاد «اقلیم سنی» صورت می‌گیرد. وضعیت کردها هم مشخص است، بیش از ۳۵ درصد جغرافیای عراق، مناطق مورد نزاع و دارای جمعیت‌های شیعه، سنی و کرد است. به همین دلیل، شیعه برخلاف سنی‌ها کمترین اختلاط جمعیتی را با کردها دارد. از لحاظ جغرافیایی، سنی‌های عراق گرفتار تکثر، تنوع و پراکندگی جغرافیایی هستند و به همین دلیل، برای سامان موصل پس از داعش، موانع جغرافیایی دارند. این جغرافیایا هم یک فلش جمعیتی به سمت استان‌های کرکوک و دیاله و یک فلش جمعیتی به سوی مناطق دیگر دارد. بنابراین بعد از آزادسازی موصل، از لحاظ جغرافیا، سنی‌هایی که می‌خواهند اقلیم سنی درست کنند، در این مدیریت گرفتار خواهند بود و باید ملاحظات کردها را رعایت کرده یا به آن تن دهند. هر چند می‌توان ادعا کرد که جغرافیای اهل سنت، گرفتاری‌های خاصی دارد که هم ساماندهی، تمرکز، تجمع و مدیریتش سخت است و هم از لحاظ جمعیتی مشکل به نظر می‌رسد که اقلیم سنی را تشکیل دهد. ولی به نظر می‌رسد در شرایط پس از اعتراضات پاییز ۲۰۱۹ (پاییز ۱۳۹۸) و به تبع آن اختلافات شیعیان در جریان انتخابات پارلمانی ۱۴۰۰، این موضوع تغییراتی کرده است.

در طرف بازیگران دخیل خارجی باید اذعان داشت که ساماندهی و مدیریت جغرافیای اهل سنت به دلیل شرایط جغرافیایی و جمعیتی آن برای عربستان، آمریکا، ترکیه و... سخت ولی شدنی است. تجزیه عراق به سه قسمت کردی، سنی و شیعی، تنها ممکن است اهداف سعودی‌ها را در کاهش نقش و نفوذ محور مقاومت تأمین کند؛ ولی خود موجب چالش‌ها و تهدیدهای بسیاری برای عربستان و حتی ترکیه نیز خواهد شد. بنابراین می‌توان مدعی شد که سعودی‌ها دنبال وزن‌دهی بیشتر به اعراب سنی در روند سیاسی هستند. از این رو، برخی از کارشناسان فدرالیسم‌خواهی یا «تشکیل اقلیم فدرال» در عراق را که از سوی طیفی از عرب‌های سنی دنبال می‌شود و احتمالاً حمایت‌های عربستان و امارات متحده عربی را نیز پشت خود دارد، به مفهوم تجزیه ارزیابی نمی‌کنند و در شرایط فعلی، این مهم را امتیازگیری برای برخی طیف‌های هویتی-قومیتی ارزیابی



کرده اند که راه نفوذ را نیز برای آنها در حاکمیت و دولت مرکزی تسهیل کرده است. تجربه نشان می‌دهد که عربستان در سیزده سال اخیر، کمترین تأثیرگذاری را در عراق داشته است. البته عربستان در موصل پساداعش تأثیرگذاری جدی نداشت و از این رو مجبور است از شرایط درون سنی فعلی برای تقویت عرب اهل سنت در دولت آینده عراق استفاده کند. برای صحبت درباره عربستان در موصل پساداعش باید روی چند فاکتور تمرکز کنیم. عربستان نفوذ صددردصدی در عشایر الانبار ندارد و در موصل این وضعیت به مراتب بدتر است. این کشور تلاش کرده و می‌کند تا نفوذ و راه ارتباطی در موصل پساداعش در درون سنی پیدا کند و به افراد وصل شود. همچنین با هدایت برخی بازیگران، کمک‌های مالی خود را در آنجا هزینه کند؛ بنابراین عربستان در موصل پساداعش، درون طیف عرب سنی بازیگری فعال نخواهد بود. اگر روی بازیگر خارجی بتوان حسابی باز کرد، ابتدا آمریکا و سپس ترکیه خواهند بود. بدون شک، اکنون عربستان در درون عراق تلاش نمی‌کند رویاروی حکومت مرکزی عراق نیز قرار گیرد. شواهد نشان می‌دهد که نخبگان و حکام سعودی در عربستان هم ظرفیت‌ها را می‌دانند و هم به اصطکاک جدی بغداد با ترکیه نگاه و آگاهی دارند. از این رو به نظر می‌رسد بیشترین کار را با دو بازیگر دیگر یعنی دولت مرکزی و کردها در راستای تقویت عرب اهل سنت انجام می‌دهد؛ چون کردها رابطه نسبتاً خوبی با عربستان دارند و می‌توانند از جغرافیا و حوزه نفوذ و عرب‌های سنی مستقر در اربیل استفاده کنند.

در حال حاضر، ترکیه با بغداد چالش بیشتری نسبت به عربستان ایجاد می‌کند. در تجزیه و تحلیل نهایی، آمریکایی‌ها در موصل و الانبار دنبال میدان‌داری خواهند بود و در حوزه بین‌المللی، عربستان مجبور است با آمریکایی‌ها سازگار و منطبق شود. چون آمریکا در صدد است موصل پس از داعش و الانبار پس از انتخابات ۱۴۰۰ را به گونه‌ای مدیریت کند که هم به سنی‌ها امتیاز دهد و هم دعوای کردی - سنی بعدی و دعوای دولت و عرب سنی را مدیریت کرده باشد. بنابراین بازیگر تنظیم‌کننده ناظم این دعوا بعد از حادثه موصل و داعش، آمریکایی‌ها هستند که در تلاش برای خط دهی و ایجاد معادلات جدید سیاسی هستند.

نتیجه‌گیری

مسئله اختلافات بغداد و اربیل تا پیش از ورود داعش بسیار پررنگ بود. در واقع، ورود داعش متغیری بوده است که می‌توانست مناقشات بغداد - اربیل را تا سقف مشخصی نگه دارد یا کم‌رنگ کند؛ اما به نظر می‌رسد پس از آزادی موصل مسئله اختلافات در زمین یا میدان کردی و عرب سنی پررنگ‌تر شد تا جایی که اختلافات بغداد - اربیل یا اختلافات میان عرب شیعی و کرد به نحوی در

حال تبدیل شدن به اختلافات کردی و عرب سنی بود که در موصل، دیالی و کرکوک و بخش‌هایی از صلاح‌الدین خود را نشان داد؛ به عبارت دیگر، در این مقطع، اختلافات تنها به اختلافات میان «عرب شیعی - کرد» و «عرب شیعی - عرب سنی» محدود نمانده، بلکه احتمال بروز منازعه جدیدی به نام «منازعه عرب سنی - کرد» وجود داشت و احتمال تقویت و بروز این شکاف پس از سقوط حکومت داعش بسیار زیاد بود.

باید اذعان کرد که شکاف‌ها و منازعات داخلی در عراق، تحت تأثیر بافت جامعه و حضور بازیگران متعدد دخیل خواهد بود؛ اما منازعات یادشده در سطح منازعات مقطع پیش از ورود داعش باقی نمانده اند. از این رو، احتمال متنوع شدن منازعات در آینده وجود دارد و ممکن است در سطح «درون‌طیفی» نیز فعال شود؛ به عبارت بهتر، پیش از ورود داعش، کردها، عرب سنی و عرب شیعه به عنوان سه طیف عمده هویتی و قومی-مذهبی، هر کدام در تقابل با طیف‌های دیگر، منسجم‌تر و هماهنگ‌تر بودند؛ در حالی که اوضاع در موصل پس‌اداعش به سمت شکل‌گیری منازعات «درون‌طیفی» نیز پیش رفته و آرایش‌های سیاسی جدیدی در عراق در حال شکل‌گیری است.

«خطوط قبلی آرایش‌های سیاسی» و به تبع آن «شکاف‌های اجتماعی» در عراق در حال تطور، دگردیسی و دگرگون شدن است و مثل گذشته تحالف‌ها و ائتلاف‌های سیاسی از جنس خاص مذهبی-قومی نخواهند بود؛ یعنی تحالف شیعی، تحالف کردی یا جبهه واحد سنی را در آینده عراق مشاهده نخواهیم کرد و آرایش‌ها به صورت ترکیبی، پیچیده و «تودرتو» از همه طیف‌ها شکل خواهد گرفت. از همین زاویه، می‌توان به پاسخ پرسش اصلی این پژوهش که سطح و بعد منازعات داخلی در عراق پس از سقوط داعش در موصل (و در کل عراق) چگونه خواهد شد، آگاهی پیدا کرد.

با توجه به اوصاف یادشده می‌توان گفت از آن‌جا که منازعات و شکاف‌های داخلی در عراق تحت تأثیر «منافع بازیگران دخیل اعم از داخلی و خارجی» نیز قرار دارند، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر ذی‌نفوذ و دارای نقش زیاد در عراق باید ضمن مشخص کردن تهدیدها و فرصت‌ها، برای تقویت نقش و نفوذ خود در عراق سیاست‌گذاری کند و «ابتکار عمل» و «مدیریت» برخی صحنه‌های در حال شکل‌گیری را برعهده گیرد.



منابع و مأخذ

- افتخاری، اصغر، انقلاب اسلامی و شکاف‌های اجتماعی، کتاب نقد، سال چهارم، ش ۱۳، ۱۳۸۷.
- بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، چ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
- بشیریه، حسین و حسین قاضیان، «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۰، تابستان ۱۳۸۰.
- بورمن، روی، قومیت و کشمکش‌های قومی، ترجمه حسین عابدی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۷.
- ربانی، رسول و ابراهیم انصاری، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، چ ۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
- روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
- زارعان، احمد، «سنخ‌شناسی شکاف‌های اجتماعی در سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال چهاردهم، ش ۴، پیاپی ۵۶، زمستان ۱۳۹۲.
- ساعی، احمد، مسائل سیاسی و اقتصادی جهان سوم، تهران، قومس، ۱۳۷۴.
- ستاری، سجاد، «پارادایم قدرت» به مثابه رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات «دولت» و «سیاسی نظام»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰.
- شوشی نسب، نفیسه، «بررسی تطبیقی گفتمان‌های اخوان المسلمین، حماس و جهاد اسلامی»، فصلنامه مطالعات فلسطین، ش ۱۶، بهار، ۱۳۹۱.
- صبوری، منصور، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
- صورت‌جلسات تجمیعی عراق (جلسات اول تا پنجم)، سه ماهه سوم، ۱۳۹۵.
- کوهن، آلوین استانفورد، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۰.
- گروه مطالعات کردی، گسست‌های قومی در کرکوک و منافع جمهوری اسلامی ایران، موسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور، بررسی راهبردی شماره ۵۱۶، زمستان ۱۳۸۷.
- گلچین، علی، تعارضات ساختاری عراق و تاثیر آن بر افراط‌گرایی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، آذر ۱۳۸۸.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۲، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
- مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، تحولات اقلیم کردستان عراق و امنیت ملی ج.ا.ایران، گزارش نشست تخصصی، سال سیزدهم، ش ۵، پیاپی ۲۵۴، فروردین ۱۳۹۴.

عربی

- لوردی، علی، شخصیه الفرد العراقي، لندن، انتشارات دار - لیلی (کتاب «شخصیت فرد عراقی» که اساس و پایه آثار بعدی جامعه‌شناسی علی الوردی محسوب می‌شود، ابتدا به صورت یک سخنرانی بود که در سال ۱۹۵۱ در بغداد ایراد کرد و سپس آن را به صورت کتابی مستقل در همان سال به چاپ رساند و تاکنون دهها بار تجدید چاپ

- و به زبانهای مختلف اروپایی ترجمه شده است. کتاب «شخصیت فرد عراقی» به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش نخست به بررسی شخصیت انسان‌ها به طور کلی و بخش دوم آن به شخصیت فرد عراقی اختصاص دارد.
- یونس کاکل، ساره، (۲۰۱۶)، الاراد و مناطق المتنازع علیها بین الفدراله و الصراخ، مرکز کردستان للدراسات، طبعه الاولی.
 - الهاشمی، محمد صادق، (۲۰۱۵)، الثقافه السیاسیه للشعب العراقی و ابرز تحولاتها، مرکز العراق للدراسات، طبعه الاولی.
 - الکعبی، علی عبد الامیر، (۲۰۱۵) دراسات فی سکان العراق، مرکز العراق للدراسات، طبعه الاولی.

لاتین

- Lipest and Rokkan (eds) (۱۹۷۰), Party Systems and Vater Allignments, New York: Free Press.
- Kellas, James C. (۱۹۹۹), The Politics of Nationalism and Ethnicity, ۲nd ed, London: Macmillan.

سایت‌ها و روزنامه‌ها

- دیپلماسی ایرانی، پرونده کرکوک، بنیادی ترین اختلاف عراقی ها در سال ۲۰۰۸ (۱)، ۱۸ شهریور ۱۳۸۷، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/۲۵۲۷>
- شخصیت فرد عراقی: پژوهشی در روحیه ملت عراق در سایه جامعه‌شناسی مدرن، با ترجمه ستار عودی، قابل دستیابی در: <https://www.ricac.ac.ir/book/۴۹۲>
- مصاحبه آقای دکتر صدقی با دکتر اصغر افتخاری (۱۳۹۴)، قابل دسترسی در سایت <http://www.isu.ac.ir>
- کاشی، غلامرضا (۱۳۹۲)، «شرایط امکان تداوم اعتدال‌گرایی در عرصه سیاسی»، قابل دسترسی در: <http://sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN Id=۱۹۴&pageno=۱۴->
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۸)، «بررسی مسأله شکاف اجتماعی»، قابل دسترسی در: <http://fararu.com/fa/news/۳۶۵۱۸>
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷)، «شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی»، قابل دسترسی در: <http://www.ensani.ir/fa/content/۱۵۰۲۸۲/default.aspx>
- پایگاه خبری/تحلیلی شهید خبر، «اندیشکده واشنگتن: نبرد موصل می‌تواند به توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران بینجامد»، چهارشنبه ۱۷ آذر ۱۳۹۵، قابل دستیابی به سایت: <http://www.shahidnews.com/۱۳۲۱۵>
- گزارش ویژه، مصاحبه دجله با آقای نوری مالکی، ش ۳، مرکز مطالعات عراق، ۱۳۹۵/۹/۴.
- جلسه کارگروه ویژه بحران، موسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور با عنوان «بررسی پیامدهای ترویج ادبیات استقلال‌خواهی توسط جریان‌های سیاسی شیعه»، ۹۵/۰۹/۶.